

درود بر مردم کرمانشاه، پاوه، روانسر و جوانرود

از حقیقت دوره دوم، شماره 26، بهمن 1375

چه خوش است زمانی که توده ها پا به میدان نبرد علیه دشمنان ملی و طبقاتی می گذارند. چه خوش است زمانی که جنایتکاران مزدور به تیغ عدالت خلق سپرده می شوند و چه خوش است هوای تازه ای که توسط مبارزات توده ها جریان می یابد. اینبار مردم غرب کشور قهرمانانه بپاخاستند و جواب درخوری به شرارتها و آدمکشی های رژیم در مانده و بحران زده جمهوری اسلامی دادند. شورش قهرآمیزشان جوابی به استثمار و وحشیانه و غارت بی حساب بود. اقدامات بی باکانه شان پاسخی به ناسزاگویی، توهین به خلق، ستم طبقاتی، ستم مذهبی و تحقیر ملی بود. نبرد دلیرانه شان نشان از انفجار انبار باروت خشم و کین نسبت به قاتلان يك انقلاب داشته که طی سالیان دراز انباشت گشته بود. درود بر بی باکی و تهور آنان، درود بر همبستگی و اتحاد رزمنده شان، درود بر مبارزات قهر آمیز شان. مردم کرمانشاه، پاوه، جوانرود و روانسر دستتان خوش و عزم تان استوار.

مردم این خطه به میدان آمدند و با صدای رسا پیام تمامی مردم ایران را به سران بزدل جمهوری اسلامی اعلام نمودند: دوره شما ورشکستگان نگون بخت بسر آمده، بروید آنجا که باید بروید! به زباله دان تاریخ! جهان از آن ستمدیدگان و استثمار شدگان است؛ چرا که توده ها سازندگان تاریخند.

این مبارزات توده ای در اعتراض به مرگ مشکوک يك روحانی اهل تسنن بنام ملا محمد ربیعی آغاز گشت. در 14 آذر ماه، در جریان مراسم تشیع جنازه در کرمانشاه توده ها به شرکت امام جمعه منفور شهر در این مراسم اعتراض کردند و به او حمله ور شدند. سرهنگ مزدوری که وظیفه محافظت از ولی نعمت خویش را داشت بسمت مردم تیراندازی نمود که منجر به جانباختن سه تن از تظاهرکنندگان گشت. توده های دلیر بیدرنگ این مزدور را بسزای اعمال جنایتکارانه اش رساندند. مردم به درگیریهای گسترده با ماموران انتظامی و امنیتی رژیم پرداخته، مراکز نظامی و اداری رژیم را آماج خشم خود ساخته و آنها را در هم کوبیدند. طی این درگیریها تعداد زیادی از مردم کشته، مجروح و بازداشت شدند. این خیزش تقریباً همزمان به شهرهای دیگر گسترش یافت و بمدت 4 روز ادامه پیدا کرد. در همین دوره کارگران پالایشگاه نفت کرمانشاه نیز دست به اعتصاب زدند. مردم جوانرود بدون هراس از دشمن و مرگ به مراکز اداری و نظامی رژیم قهرمانانه یورش بردند؛ مسلحانه به یکی از پاسگاههای انتظامی تعرض نموده و ضرب شست جانانه ای به مزدوران و عوامل رژیم نشان دادند. آنها فرماندار و دیگر فرآشان باج بگیر حکومت را گوشمالی دادند، خودروهای قوای نظامی و امنیتی را به آتش کشیدند و در اعتراض به دستگیری تظاهرکنندگان ساختمان دادگستری را به خرابه ای مبدل کردند. جریانات مشابهی در شهرهای روانسر و پاوه نیز رخ داد. در روانسر مردم بسمت امام جمعه شهر که آنها را به آرامش فرا می خواند سنگ پرتاب نمودند. درگیری پاوه خونینتر از همه جا بود و به کشته شدن 26 تن از مردم انجامید. فضای سنج، کامیاران و مریوان نیز متشنج شد و مردم این شهرها به طرق مختلف همبستگی و حمایت خود را با توده های شورشی ابراز داشتند.

بنا به خبرهای دریافتی خامنه ای و رفسنجانی سراسیمه به کرمانشاه رفتند تا به پایه های منفرد و روحیه باخته خود جرئت دهند و بر کار سرکوب مستقیماً نظارت کنند. آنها مراجع سنی مذهب را وادار نمودند که این خیزشها را محکوم نمایند. خانواده ملا محمد ربیعی را به تلویزیون آوردند تا بگویند که وی به مرگ طبیعی درگذشت. دشمن با وحشی گری تمام و با تمرکز قوای نظامی تظاهرات مردم را به گلوله بست. دهها نفر را کشت، صدها نفر را زخمی کرد، هزاران نفر را دستگیر نمود و در این خطه حکومت نظامی اعلام کرد تا به خیال خود نقطه پایانی بر شورش بگذارد. بسیاری از دستگیرشدگان از طریق فیلمبرداری علنی و مخفی عمال امنیتی از صفوف تظاهرات شناسائی شده بودند. خلق باید پاسخ این جنایات و تدابیر سرکوبگرانه را با هشدار بیشتری و همبستگی نزدیکتر بدهد؛ مردم باید برای رهائی فرزندان

دستگیر شده خود از شکنجه گاه‌های جمهوری اسلامی مبارزه مشخص را به پیش برند؛ باید آن زندانیان سیاسی سابق که خطر دستگیری مجدد تهدیدشان می کند را از چشم جاسوسان رژیم پنهان کرده و بورش غافل گیرانه مزدوران ارتجاع به خانه ها را با شکست روبرو سازند؛ باید همدلی صمیمانه و همبستگی نزدیک خویش با خانواده جانبازان خیزش اخیر را ابراز دارند، به آنها یاری دهند تا اندوه سنگین از دست دادن عزیزانشان را به خشم و کینه آتشین علیه جلادان خلق تبدیل نمایند؛ باید از هیچ نوع کمکی به آنها دریغ نکنند. توده های رزمنده بویژه جوانان شورشگری که در صف اول خیزشها قرار دارند باید از تجربه مبارزاتی سایر مناطق و کشورهای دیگر بیاموزند؛ با چهره پوشیده به میدان نبرد بیایند و مزدورانی که قصد فیلمبرداری و شناسایی دارند را به سزای عمل کثیفشان برسانند.

جنایات و تدابیر سرکوبگرانه رژیم قبل از هر چیز درماندگی و ردالتش را بنمایش می گذارد. این حرکات نشان از بیم مرگ دارد که سراپای وجودشان را فراگرفته است. آنها بهتر از هر کس هوای متشنج جامعه را احساس می کنند و از همینرو در بی اطمینانی، نگرانی و دلهره مدام بسر می برند. جنایاتی که آنان علیه خلق انجام دادند درشان را بهیچوجه درمان نمی کند و تنها بر آتش خشم و کین خلق می افزاید. زخمی که توسط این خیزش بر پیکر ارتجاع وارد آمد دشمن را به زوزه واداشته است. در مقابل، توده ها در این جریان تجارب انقلابی بیشتری کسب نمودند، حس همبستگی، روحیه رزمندگی و تحقیر دشمن و نهراسیدن از مرگ در میانشان افزایش یافت و آمادگی شان برای گذشتن از راه سخت و طولانی برای تدفین رژیم جمهوری اسلامی بالا رفت.

ترکیب شرکت کنندگان و نیروهای محرك خیزش

خیزش همگانی بود. مرد و زن، پیر و جوان، کارگر و مهاجر روستایی، بازاری و کارمند، انقلابیون قدیم و جدید در این جنبش شرکت داشتند. بنوعی کلیه اقشار و طبقات در این جنبش فعال بودند. این مسئله قبل از هر چیز بی پایگی مفرط رژیم را نشان می دهد.

خیزش در کرمانشاه از محلاتی آغاز گشت که از سابقه و سنن مبارزاتی زیادی علیه جمهوری اسلامی برخوردار بودند: از محلاتی چون جوانشیر و فیض آباد که نیروهای انقلابی و کمونیست از زمان شاه در آنجا در بین زحمتکشان نفوذ قابل توجهی داشتند. از همین جاها بود که بهترین فرزندان خلق و انقلابی ترین جنگندگان کمونیست برخاستند؛ کسانی که طی نبردهای گوناگون علیه دو رژیم منفور سلطنتی و اسلامی جانباختند و در تمامی این سالها الهام بخش جوانان و توده های ستمدیده بودند. دهها کمونیست و انقلابی چون کلانتری، داریوش نیکو، هرمزگرجی بیانی، بهمن عزتی هنوز در ذهن توده ها حضور دارند. جانبازان کمونیست سربداری چون سوسن امیری، حسن امیری، اصغر امیری، کوروش امیری، بیژن امیری، حمید رضا خیابانی، عبدالرحیم بیگلر، شکرالله احمدی و مجتبی سلیمانی الگوهای الهام بخشی هستند که در ذهن توده های این خطه جاودانه شده اند.

بسیاری از شرکت کنندگان در این خیزش بطور مستقیم یا غیر مستقیم در جریان مبارزات انقلابی جنبش کردستان قرار داشته و از تجارب مبارزاتی گوناگونی بویژه در عرصه مبارزه مسلحانه متاثر بودند. بخشی از آنها کسانی هستند که از همان آغاز جنگهای عادلانه کردستان به دلایل مختلف به کردستان عراق مهاجرت کردند و سپس بخاطر شرایط حاکم بر آنجا بویژه بدنبال بمباران شیمیایی حلبچه به کردستان ایران بازگشتند.

ستم مذهبی آشکاری که بر مردم سنی مذهب این خطه اعمال می شود، جرقه این خیزش را زد. ستم مذهبی يك حربه مهم سرکوب و تفرقه در دست جمهوری اسلامی علیه اهالی است و جزء کارکردهای ضروری دولت ارتجاعی برای سرپا نگهداشتن خویش محسوب می شود. با توجه به ویژگیهای تاریخی، در برخی از آن مناطقی که در آنجا ستم ملی اعمال میشود، این ستمگری با ستم مذهبی همراه و برخی مواقع اعمال ستمگری و اجحافات ملی شکل مذهبی بخود می گیرد. اما خیزش اخیر در درجه اول همانند خیزشهای مشابه در دیگر نقاط کشور پاسخ به فقر و فلاکتی بود که راهزنان بین المللی و

عمال داخلی شان برای توده‌ها به ارمغان آورده‌اند. اجرای طرح‌های صندوق بین‌المللی پول، اکثریت توده‌ها در این خطه را همانند هر جای دیگر به استثمار شدیدتر، بی‌اطمینانی بیشتر نسبت به آینده و فقر و دربردی مرگبار کشانده است. ستم و استثمار طبقاتی، اصلی‌ترین محرک این خیزش می‌باشد. از هم‌میز و جوانان طبقات تحتانی نیروی اصلی شرکت‌کننده در این جنبش بودند. وجود محرک‌های دیگر چون ستم مذهبی و ملی موجب آن شد که این خیزش بسرعت همگانی شود و بسیاری از اقشار و طبقات در آن فعالانه شرکت کنند. با وجود اینکه این مناطق بویژه شهر کرمانشاه در دوران انقلاب 57 از مراکز فعال جنبش ملی‌کرد نبوده، اما بواسطه تحولاتی که در طی این سالها صورت گرفته جنبش ملی از پایه‌های بالنسبه قدرتمندتری در این شهر برخوردار شده است. در سالهای متعاقب انقلاب 57، به علت ترور و خفقان حاکم و سرکوب شدید اهالی، تفرقه افکنی مذهبی رژیم بین اهالی سنی و شیعه شهر، و بندهای اقتصادی نسبتاً زیادی که بورژوازی محلی و اقشار مرفه‌تر شهری با حکومت مرکزی داشتند، دامنه جنبش ملی محدود بود. امروزه با تغییراتی که در ترکیب جمعیت شهر بواسطه مهاجرت‌ها از روستا به شهر بوجود آمده، یعنی حضور بیشتر دهقانانی که مستقیم‌تر درگیر جنبش کردستان بوده و خواست رهایی ملی در آنها قوی‌تر می‌باشد، زمینه مساعدتری برای شکل‌گیری مبارزه همگانی علیه ستم ملی و افراد عظیم دشمن ایجاد شده است. بعلاوه، فشارهای ناشی از بحران اقتصادی و برخی تلاش‌های حکومت مرکزی در محدود کردن بورژوازی محلی و اقشار مرفه‌تر شهری، آنان را بسمت مخالفت بیشتر با رژیم رانده است.

برخی مصاف‌های ایدئولوژیک - سیاسی مهم

مانند هر جای دیگر، خیزش اخیر برای توده‌های پیشرو این منطقه پرسش‌های جدی را در مورد راه‌رئیی طرح می‌کند. با توجه به سابقه مبارزاتی دیرینه در این منطقه، تجارب مثبت و منفی بسیاری از گذشته موجود است که ذهن توده‌ها را بخود مشغول می‌نماید. بنا به سابقه مبارزه مسلحانه در این خطه ایده دست بردن به سلاح و به کوه زدن همواره در ذهن بسیاری از جوانان انقلابی موجود بوده و هست. تجاربی چون تجربه جنگ‌های پاره در دوران اول انقلاب و 17 سال مبارزه مسلحانه در کردستان به ذهنیت اجتماعی توده‌ها بدل شده است. این جزء شرایط بسیار مثبت و مساعد اینجا محسوب می‌شود. با توجه به اینکه در کردستان کماکان جنگ در سطح محدودی توسط احزاب ناسیونالیست جریان دارد، گرایش به مبارزه مسلحانه از پایه‌های عینی و ذهنی قدرتمندی برخوردار است.

این جنبش‌ها در تکامل خود و در شرایط تضعیف دشمن و تشدید وحشیگری‌هایش، مسائل و موضوعات مهمی را در زمینه چگونگی مقابله قهرآمیز با رژیم در برابر انقلابیون آگاه قرار می‌دهند.

یکی از مهمترین سئوالاتی که برای پیشروان انقلابی می‌تواند و باید مطرح شود اینست که چه نوع مبارزه مسلحانه‌ای باید کرد و چگونه؟ برای تحقق چه اهداف سیاسی باید جنگید؟ چکار باید کرد که با محدودیتهای جنگ‌های جاری کردستان که به یک منطقه محصور مانده روبرو نشد؟ مسلماً اگر جنگی بخواهد بجای آتکاء به نیروی لایزال توده‌ها با آتکاء به مرز یا بدتر از آن با آتکاء به امکانات کشورهای دیگر به پیش رود، قادر به کسب پیروزی نخواهد بود. و مهمتر از همه جنگی که اهداف سیاسی اش محدود باشد، از لحاظ نظامی نیز محدود به پیش می‌رود. یعنی نمی‌تواند به نقاط دیگر گسترش یافته، بر پایه یک اتحاد طبقاتی سراسری پیشروی کرده و دشمن را درهم شکند. اگر هدف مبارزه مسلحانه نه سرنگونی دولت ارتجاعی بلکه کسب امتیازاتی از دشمن - مانند کسب خودمختاری - باشد، این مبارزه قادر نخواهد بود که انرژی تام و تمام اکثریت توده‌های ستم‌دیده را رها سازد و خواست‌های بنیادین کارگران و دهقانان را پاسخ دهد؛ و بناچار در چارچوب خواسته‌های محدود و چک و چانه زدن با دشمن به پیش خواهد رفت. تنها جنگی که هدفش کسب قدرت سیاسی برای طبقه کارگر و خلق‌های تحت ستم و نابودی کل دولت ارتجاعی و ستون فقرات آن یعنی ارتش و قوای سرکوبگر باشد، تنها جنگی که هدف خود را کسب زره به زره قدرت و برقراری مناطق پایگاهی انقلابی در روستاها قرار دهد، تنها جنگی که منافع همه ستم‌دیدگان و استثمار‌شدگان در ایران، منطقه و جهان را نمایندگی کند و با آتکاء بخود جلو برود، تنها جنگی که بر سر لوحه اش نوشته باشد "انسان تعیین‌کننده است نه

سلاح"، قادر خواهد بود از طریق برانگیختن توده ها و اتکاء به ابتکار عمل آنان و به کارگیری نقاط قوت منجصر بفرد خلق و ترسیم استراتژی و تاکتیکهای انقلابی و صحیح به پیروزی دست یابد.

این مسائل مستقیماً مربوط به راه حلی است که برای رفع ستم ملی نیز جلو گذاشته می شود. ایران زندان ملل است. نابرابری و ستمگری ملی یکی از ارکان دولت ارتجاعی در ایران است. تنها راه رفع قاطع و همه جانبه ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت ملل ستمدیده در گرو سرنگونی این دولت ارتجاعی است. از همینرو بدون پیوند مبارزه ملل تحت ستم با مبارزات دیگر خلقهای ستمدیده تحت رهبری طبقه کارگر، پیروزی میسر نیست. محدود کردن مبارزات توده ها به رفع ستم ملی قادر به تامین خواسته های توده های تحتانی ملت تحت ستم نبوده و مهمتر از آن منجر به محروم کردن توده ها از متحدین واقعی خود در دیگر مناطق یا همان منطقه می شود. حل مسئله ملی در ایران جزئی از پروسه انقلاب دمکراتیک نوین است. یعنی انقلابی که رهبری آن با طبقه کارگر است. اینها حقایق پایه ای هستند که باید توده های مبارز و پیشروان این خیزشها عمیقاً آن را درک کنند.

کمونیستها و انقلابیون این خطه تواناییها و قابلیت‌های فراوانی در گذشته از خود نشان داده اند. نیروی اراده قوی، شور و شوق و قهرمانی این انقلابیون خود را در سازمان دادن هسته های کمونیستی مخفی در زمان شاه، در هدایت توده ها در مبارزات قهرآمیز دوران انقلاب، در شرکت فعال در جنگهای انقلابی کردستان بنحو برجسته ای نشان داده است. بخش بزرگی از جنگجویان قیام مسلحانه سرداران، کمونیستهای برخاسته از این خطه بودند که نقش فعالی در تلاش برای تامین رهبری پرولتاریا بر انقلاب بعهدہ گرفتند. بیشک این سنن مبارزاتی منبع غنی و الهام بخشی برای طبقه کارگر می باشد تا مصممانه رسالت تاریخی خود را بدوش بگیرد.